

چرخش‌های پیچیده یک انحراف

«مقدس‌مآبی، نوحجتیه‌ها، مکتب‌ایران و حزب قاعدین مدرن»

دکتر مظفر نامدار^۱

پیوند تاریخی مقدس‌مآبی و جریان‌های انحرافی

عنوان این مقاله را در وسیع‌ترین معنای ممکن می‌توان مترادف با تاریخ دین با توجه به تجربه‌های ذهنی و عینی فرقه‌گرایی در مذاهب دانست؛ اما مگر می‌توان همه این تاریخ را به تجربه درآورد؟ در این مقاله تلاش می‌کنم از بنیادهای تاریخی باورهایی سخن بگویم که در تداوم جریان‌های انحرافی در تاریخ معاصر ایران به ویژه انقلاب کبیر اسلامی نقش داشته است. عناوین خاصی که برای شرح این جریان انتخاب کردم به جهت محدودیت‌های جبری دانش نویسنده و مقاله‌نویسی و همچنین فایده و اهمیت عمومی آنها در نشان دادن فراز و فرودهای این جریان انحرافی است.

هر جریانی در برگیرنده گذشته، حال و آینده است. هر یک از این فرآیندها در توضیح دیگری مؤثر بوده و در زیر سقف اهداف، عملکردها و اثرات مشترک قرار دارند. در فهم جریان «حجتیه» و «نوحجتیه‌ها» در دوران پهلوی و انقلاب اسلامی نمی‌توان مقدس‌مآبی، فرقه بابیه و شاخه‌های بهایی‌گری و ازلی‌گری آن را

۱. سردبیر و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



در عصر قاجاری از هم تفکیک کرد. «بابیه» و «حجتیه» دو روی سکه مقدس‌مآبی در جریان‌های انحرافی فرقه‌گرایی در ایران معاصر هستند که نظریات آنها بر پایه واقعیت‌های گرایش‌های مقدس‌مآبی در دو قرن اخیر قرار دارد و ما نمی‌توانیم این نظریه‌ها را که در اشکال مختلفی بروز می‌کند بدون توجه به این واقعیت‌ها درک و تحلیل کنیم. اگر پذیرفتیم که نظریات مقدس‌مآبی بر پایه واقعیت‌های آن قرار دارد باید به این مسئله مهم نیز توجه داشته باشیم که گزارش‌های مربوط به این واقعیات نیز به نوبه خود مبتنی بر تفسیرات نظری است.

بنابراین اگر خواننده این مقاله فی‌البداهه در عنوان اصلی و عناوین فرعی مقاله، این تفسیرات نظری را مشاهده می‌کند با مقاله همراه شود تا مبانی این تفسیرات را در واقعیت‌های آن مشاهده کند. منتقدان هر اندیشه و جریان مطابق قضاوت‌های نظری خویش، از میان مشاهدات همزمان گذشته و حال، آینده آن اندیشه و جریان را پیش‌بینی می‌کنند. اگرچه این قضاوت‌ها خالی از عاطفه، باورها، بینش‌ها و گرایش‌های منتقدان نیست اما باید به خاطر داشته باشیم که در کلیت هر اندیشه و جریانی مراتبی وجود دارد که عاطفه و بینش‌های منتقدان و مخالفان آن اندیشه نمی‌تواند آن مراتب را نادیده گرفته و یا حذف نماید.

تاریخ ایران عصر قاجاری تا ایران عصر انقلاب اسلامی، تاریخ دوره تغییرات بنیادی است و این حقیقت دارد که «گاهی دوره تغییر، عصر امیدواری بوده و گاهی نیز زمانه ناامیدی است. هنگامی که بشریت طناب‌های لنگر خویش را می‌گشاید، گاهی به سوی کشف جهانی تازه رو می‌کند و گاهی نیز در میان همه‌همه خفه امواج سهمگینی که به صخره‌های مقابل می‌خورند، گرفتار می‌آید.»^۱

پیدایش جریان‌های انحرافی در تاریخ اندیشه هر ملتی هم می‌تواند محصول عصر امیدواری و هم متعلق به زمانه ناامیدی باشد. درک جریان‌های انحرافی به همین اعتبار بسیار دشوار است زیرا مبالغه در بیان تناقض بین این دو دوره کار آسانی است. این که سوابق تاریخی هر بینش و گرایش و جریانی، احساسات امید و ناامیدی چه کسانی را بیان می‌کنند بسیار اهمیت دارد. به عنوان مثال در عصر قاجاری مقاومت جانانه مردم به رهبری عالمان دینی در مقابل هجوم اقتصادی،

۱. آلفرد نورث وایتهد، *سرنوشت اندیشه‌ها*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۴۷-۴۶.

سیاسی و فرهنگی بیگانگان، در قالب جنبش‌های اجتماعی و شکل‌گیری هسته مقاومت بیداری اسلامی، برای مردم امید و برای الیگارشی وابسته به حکومت و حامیان داخلی و خارجی آن، مایه ناامیدی بود.

در فرآیند این مقاومت و در هیجانات برزخ امید و ناامیدی، اتحاد شوم مقدس‌مآبی با استعمار، به کمک جریان ناامید آمد و با دامن زدن به فرقه‌گرایی و داعیه مکتب ایرانی «پیمان فرهنگ»، «دبستان مذاهب»، «دساتیر آسمانی»، «پیامبران ملی» و در نهایت «مهدویت ایرانی» در قالب بابیه، ازلیه و بهاییه، آب به آسیاب متجاوزان به حقوق مردم مسلمان ایران ریخت و با ایجاد تفرقه و تشتت و شورش‌های فرقه‌ای و تخریب اعتقادات و باورهای جامعه و ایجاد مذاهب دروغین تمامی آن امیدها را به ناامیدی بدل کرد.

در جریان نهضت شکوهمند، مردمی و دینی عدالتخانه، وقتی نهضت به وصول مطالبات خود که مهمترین آنها عبارت بودند از: ۱. تعدید قدرت حکومت ۲. اجرای احکام اسلامی در کشور و ۳. تأسیس عدالتخانه برای تدوین قوانین مبتنی بر شریعت، نزدیک شد و امید تغییر در دل مردم زنده گردید، با اتحاد مقدس‌مآبی و غرب‌گرایی امواج نامیمون مشروطه (به عنوان یک نظام سکولار) از دل تحسن در سفارت انگلیس خارج شد و امید ملت را به صخره‌های سهمگین ناامیدی کوبید و در کمتر از ده سال دستاورد یک جنبش ملی را با یک کودتای انگلیسی زیر پای یک دیکتاتوری سیاه‌تر از دیکتاتوری قاجاریه به نام رضا پالانی قربانی کرد.

در جریان نهضت شکوهمند ملی شدن صنعت نفت، وقتی با همت رهبران دینی دولت ملی جایگزین دولت‌های وابسته گردید و امید تغییرات بنیادی در دل مردم زنده شد، باز هم اتحاد نامقدس مقدس‌مآبان و سکولارهای چپ و راست، این جنبش بزرگ را با یک کودتای انگلیسی- امریکایی زیر پای دیکتاتور حقیر دیگری به نام محمدرضا پهلوی قربانی کرد.

در نهضت امام خمینی که زمزمه‌های آن از سال ۱۳۴۰ آغاز شد و در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به نقطه اوج خود رسید و امید تغییرات بنیادی در ایران براساس آرمان‌های ملی و دینی زنده شد، باز هم اتحاد نامیمون و شوم مقدس‌مآبان با شاه، فرصت کافی به دیکتاتور و اربابان خارجی وی داد که با این نهضت سترگ به مقابله خونبار دست بزنند و رهبر فرهیخته آن را تبعیدکنند.



از زمان پیروزی انقلاب کبیر اسلامی به رهبری قائد بزرگ خمینی کبیر تا به امروز، باز همچنان اتحاد استراتژیک مقدس مآبی با جریان‌های انحرافی و ضد انقلابیون مارک‌دار و بیگانگان را در مواجهه با این انقلاب و نظام جمهوری اسلامی مشاهده می‌کنیم؛ یک روز به نام قائله حزب خلق مسلمان، یک روز به نام دامن زدن به تضاد شیعه و سنی، یک روز به نام منافقین و بنی‌صدر، یک روز به نام جریان منتظری، یک روز به نام قبض و بسط شریعت، اصلاحات، دوم خرداد و جامعه مدنی یک روز به نام فتنه سبز و اخیراً هم به نام مکتب ایرانی و نظریه «ظهور صغری»؛ گویی در بدترین دوران ناامیدی و سقوط ضد انقلاب‌ها در ایران، جریان مقدس مآبی روزگار خوشی را می‌گذراند؛ زیرا برای این جریان حمله به نظام جمهوری اسلامی و آرمان‌های امام خمینی در هر شکل و قالبی چه از درون ساختار نظام و چه از بیرون، پیشامد لذت‌بخشی است که زندگی انگلی و یکنواخت آنها را به‌خصوص بعد از حاکمیت نظام ولایت فقیه در ایران تغییر می‌دهد.

ما در هر دوره‌ای از تاریخ معاصر ایران (بعد از صفویه به این طرف)، انتقال الگویی از عمل و احساس گنگ و عادت‌شده مقدس مآبی را در همه جریان‌های انحرافی مشاهده می‌کنیم که نه تنها رو به زوال نرفته است بلکه جای خود را به مجموعه‌ای از عادات و انحرافات جدید می‌دهد. میان هر دوره گذار نیز دوره‌های از هرج و مرج قرار می‌گیرد که آب‌سخور جریان مقدس مآبی برای سازش یا اتحاد استراتژیک با جریان‌های انحرافی در مواجهه با نهضت‌های بیداری اسلامی است. برآورد پیوند تاریخی مقدس مآبی با جریان‌های انحرافی اگرچه به نظرگاه انتقادی ما بستگی دارد و به عبارت دیگر بیان تاریخ عقاید این جریان منبعث از عقاید تاریخی ماست اما این دلیل نمی‌شود که از ظهور و دوام تدریجی جریان‌های انحرافی در بستر مقدس مآبی غفلت کرده و خطرات دهشت‌انگیز آن را بر مصلحت‌های مقطعی نادیده انگاریم.

برای دفاع از انقلاب کبیر اسلامی و نظام جمهوری اسلامی و اندیشه‌ها و آرمان‌های امام خمینی، بیان مؤثر عدم رضایت منتقدانه از این خرمگس آزاردهنده بیداری اسلامی، یعنی «مقدس مآبی» هم موضوعیت و هم تاریخت دارد. بهترین بیان این تفکر منتقدانه، با ظرافت‌های پیچیده موضوعاتی که نقش این خرمگس را در تاریخ معاصر بر ملا می‌سازد، در صحبت‌های امام راحل قدس سره الشریف آمده است.



در این صحبت‌ها امام را می‌بینیم که اربابان رایج مقدس‌مآبی را مورد انتقاد و حمله شدید قرار داده و همه تاریخ این جریان پیچیده و مرموز را تخطئه می‌کند و ظرفیت‌های نهانی آنها را در تخریب نهضت‌های اسلامی مورد تحلیل قرار می‌دهد:

... اوایل که ما آمده بودیم به قم، یکی از علمای محترم - که محترم و رئیس بود در قم - این را بعض مقدس‌مآب‌ها اشکال به او داشتند می‌گفتند منزلش روزنامه پیدا می‌شود! این طور، مغزها را تهی کرده بودند...^۱

امام اتحاد تاریخی و استراتژیک سه جریان تاریخی انحرافی را خطر اصلی بیداری اسلامی می‌دانست.

۱. جریان مقدس‌مآب‌ها

۲. جریان روشنفکرانها

۳. جریان منافقین

... آن که ما امروز مبتلای به آن هستیم و آن دسته منافقینی که اظهار اسلام می‌کنند و کمر اسلام را می‌خواهند بشکنند، کار مسلمان‌ها با اینها مشکل است؛ حل مسئله اینها بسیار مشکل است. این غیر از آنی است که «نصیری» است که مطلبش معلوم است و «هویدا» است که مطلبش معلوم است. هویدا معلوم بود دشمن اسلام و مسلمین است و نصیری هم معلوم بود که مردم را چه کرده و تکلیف مردم با او معلوم بود. و گرفتند آنها را و به جزای خودشان رساندند. اما آن آدم مقدس‌مآبی که تسبیح هم دستش گرفته است و می‌گوید به اسلام هم من خدمت می‌کنم، این مقدس‌مآب را چه باید بکنیم...؟ این طایفه منافقین هم که نمی‌شود با آنها کاری کرد. اسلام از صدر، از اولی که اسلام پیدا شده تا حالا مبتلای به این جمعیت هست و حل مسئله اینها مشکل‌تر از هر مسئله‌ای است برای اسلام و مسلمین. اشخاصی که فریاد برای اسلام می‌زنند و

۱. صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۷۷.



می‌زدند و از ملیت و از اسلامیت و از اینها می‌گفتند بعد معلوم شد که این آقا که این قدر اسلام‌مآب است و اینقدر ملی است رابطه دارد با امریکا... این تا افشا نشود تا مشتش باز نشود توی مردم. این مقدس‌مآبی که هر روز می‌رود پشت سر فلان آقا نماز می‌خواند و گاهی هم سهم امام می‌دهد برای اغفال آن آقا، لکن در واقع مخالف با این رژیم است و می‌خواهد بزند این رژیم را و از هم بشکند، مشکل است با او معارضه کردن. این را جز افشاگری الان جور دیگر راه نداریم...^۱

مکتب سیاسی امام خمینی، از آنچه آن را مقدس‌مآبی می‌نامد لطمه‌های جبران‌ناپذیری را به خود دیده است. امام پیوند استراتژیک مثلث مقدس‌مآبی، نفاق و لیبرالیسم را بزرگ‌ترین خطر برای انقلاب اسلامی می‌داند و تکلیف محتوایی دشمنان درونی انقلاب را برای امت کاملاً روشن می‌سازد. بر ماست که مبنای عمل خود را براساس این تکلیف تعیین کنیم؛ زیرا همان‌طور که امام راحل فرمودند وقتی دو طایفه «عالم متهتک»، و «جاهل متنسک» کمر پیامبر عظیم اسلام را می‌شکنند به طریق اولی کمر انقلاب اسلامی را خواهند شکست. بنابراین فهم نمادهای امروزی مثلث مقدس‌مآبی، نفاق و لیبرالیسم برای کسانی که دل در گرو انقلاب اسلامی دارند تردیدناپذیر است.

وقایع سه دهه اخیر مخصوصاً اتفاقاتی که پس از فتنه ۸۸ در ایران به وقوع پیوست پیوند استراتژیک این سه ضلع مثلث شوم ضد انقلاب داخلی را به ما نشان داد. اکنون برای ما شناخت نمادهای امروزی جریان مقدس‌مآبی، نفاق و لیبرالیسم اهمیت ویژه‌ای دارد. مطالعه تاریخ معاصر ایران به ما می‌آموزد که به دلیل خصیصه‌های مذهبی جامعه ما و عمق و نقشی که مذهب در حوزه تغییرات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایجاد می‌کند نفاق، لیبرالیسم و حتی استبداد و دیکتاتوری و استعمار نیز با داعیه مقدس‌مآبی وارد صحنه شده و می‌شوند. امام در یکی از سخنرانی‌های خود می‌فرمایند:

... من از قبل از اینکه رضاخان کودتا کند یادم هست. رضاخان به واسطه مأموریتی که داشت ابتدا به یک صورت

۱. همان، ج ۱۱، ص ۲۳۶-۲۳۴.

مقدس‌مآبی آمد تو کار. مقدس‌مآبی به آن حدودی که یک نظامی باید باشد. در محرم روزه داشت. در یک جایی بود که روزه‌خوانی داشت و خودش هم حاضر می‌شد... تا آن وقتی که قدرتش مستقر شد؛ با اسلحه دیانت آمد تا آن وقتی که قدرتش محکم شد. آن وقت که محکم شد مأموریتش را شروع کرد...^۱

همچنین امام معتقد بودند که حتی امریکا اگر بخواهد انقلاب اسلامی را از بین ببرد برای موجه نشان دادن اقدامات خود از آدم‌های مقدس‌مآب استفاده می‌نماید:

... شما می‌دانید که اگر این جمهوری از بین برود، این مجلس از بین برود، این رئیس‌جمهور از بین برود به جای او یک مأموری از امریکا می‌آید. ممکن است خیلی هم مقدس‌مآب باشد؛ مثل مقدس‌مآب رئیس‌شهربانی قم در زمان مرحوم آقای بروجردی؛ خیلی هم مقدس‌مآب باشد، لکن کشور شما را از بین ببرد و آن طور به اسلام سیلی بزند که تا ابد نتواند سرش را بالا کند...^۲

درک سخنان امام با آن اتفاقاتی که در دو دهه گذشته در ایران به وقوع پیوست و دیدیم که جریان‌های نفاق و سکولار و لیبرال چگونه در پس سنگر مقدس‌مآبی به جنگ انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی آمدند، کار پیچیده‌ای نیست. بنابراین برای ملت ایران اگرچه مفهوم مقدس‌مآبی پدیده جدیدی نیست اما نوپدید بودن این اصطلاح در چهره مدرنی است که مقدس‌مآبی خود را در آن به نمایش می‌گذارد و این چهره‌های نوپدید را ما در دهه دوم و سوم انقلاب در قالب نوحجیه‌های مدرن، نظریه قبض و بسط شریعت، پدیده دوم خرداد، پدیده فتنه ۸۸ و کودتای مخملی جریان نفاق جدید و اخیراً نیز در زمزمه‌های مکتب ایران، نظریه ظهور صغری و جریان انحرافی مشاهده می‌کنیم. تلاش می‌کنیم در این مقاله نشان دهیم که تجلی مقدس‌مآبی در مفهوم حجتیه و رابطه آن با لیبرالیسم و نفاق و جریان‌های انحرافی جدید که از آن تحت عنوان نوحجیه‌های مدرن یاد می‌شود، چه تأثیری بر پیدایش ضد انقلاب جدید در ایران دارد و چرا ما باید نسبت

۱. همان، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۷.



به شکل‌گیری این جریان انحرافی در ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه حساسیت داشته باشیم.

نوجتیه‌ها و حزب قاعدین مدرن

مطالعه درباره جریان حجتیه آن هم از بیرون، همیشه کار آسانی نیست. همچنین با در نظر گرفتن احساسات ملت ایران درباره جریان حجتیه، به آسانی نمی‌توان تحلیلی عینی و بی‌طرفانه از وضعیت فکری، انگیزه‌ها، بینش‌ها و گرایش‌های این جریان، آن‌گونه که مثلاً می‌توان حزب توده و منافقین و جبهه ملی را تحلیل کرد، به دست داد. جریان حجتیه معمولاً تحلیل‌های حجتیه‌شناسان را مورد حمله قرار داده و گفته‌اند که آنان بی‌طرف نیستند. باید قبول کرد که ما اغلب میل داریم توجه خود را روی نقاط ضعف و نارسایی‌های این جریان متمرکز کنیم و این تمایل تا حدودی به علت آن است که جریان حجتیه در هر گرایشی دسترسی به اطلاعات، اهداف و برنامه‌ها را برای ناظران بیرونی محدود می‌کند و به همین جهت یک محقق بیرونی اغلب مجبور است به تحلیلی دست زند که یا مخالفان این جریان منتشر می‌کنند و یا خود این جریان از برنامه‌ها و انگیزه‌های خود ارایه می‌دهد.

بی‌تردید جریان حجتیه با مسائل بسیار جدی دست به گریبان است؛ آنچه تا به امروز درباره این جریان منتشر شده بعضی از این مسائل را مورد توجه قرار داده است و این توجه همواره خشم این جریان را علیه آنچه منتشر شده برانگیخته است. صرف نظر از وجود یا عدم این جریان و صرف نظر از فعالیت یا عدم فعالیت این جریان و صرف نظر از انحرافی یا غیر انحرافی بودن این فعالیت‌ها و از همه مهمتر صرف نظر از این که جریان حجتیه را یک نماد یا نشانه بدانیم و آن را طیفی از جریان‌هایی تلقی کنیم که به نوع خاصی می‌اندیشند و دست در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی دارند یا اینکه این جریان را به تنهایی همان انجمن معروف حجتیه بدانیم که شناسنامه اصلی و تنها نماد عینی جریان حجتیه در ایران است، داستان جریان حجتیه در ایران از جنبه مغز اندیشه اجتماعی تشیع یعنی «خرد انتظار» و مسئله ظهور و رخدادهای قبل و بعد از ظهور برای ملت مسلمان ایران، انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نقطه تمرکز و توجه است.

این تمرکز و توجه از این جهت برای ما اهمیت دارد که بعد از انقلاب اسلامی مفهوم حجتیه دیگر معنای قدیمی خود را از دست داده و ماهیتی تاریخی پیدا کرده است. در معنای جدیدی که از این جریان به ذهن متبادر می‌شود حجتیه دیگر نماد یک تشکیلاتی که با جریان بهایی‌گری در ایران مبارزه می‌کرد نیست بلکه نماینده و نماد جریان‌اتی است که امروزه هیچ نامی برازنده‌تر از نام مقدس‌مآبی نمی‌توان برای آن پیدا کرد.

این تلقی نشان می‌دهد که تغییرات مشخصی بعد از انقلاب اسلامی در ماهیت مفهوم حجتیه و انجمن حجتیه پیدا شده که معنای این انجمن را در ذهن ملت ایران از یک انجمن ضد بهایی با همه نقاط ضعف و قوتش در دوران رژیم پهلوی به یک جریان وسیع واپس‌گرای مقدس‌مآب که نماینده مشرب‌های مقدس‌مآب ضد انقلاب در ایران هستند، تبدیل کرده است. آنچه باعث شده تا هر جریان ضد انقلابی که تحت عناوین دفاع از دین، مقدس‌مآبی، جریان انحرافی و غیره کمر مبارزه و مقابله با آرمان‌های انقلاب اسلامی بسته است با نماد انجمن حجتیه یا «حجتیه‌ای» نشان داده شود، همین تلقی است.

آنچه جالب است این که ما در حافظه تاریخی ملت ایران امروز، حتماً بسیاری از جریان‌هایی را که بر خودشان امتیاز اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی، پیشرو بودن، مدرن بودن و امثال این واژه‌ها را داده‌اند ولی به نحوی به مقابله با آرمان‌های انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی و پایه‌های جمهوری اسلامی آمده‌اند را با برچسب حجتیه‌ای بودن مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهیم و تلاش می‌کنیم از حاکمیت آنها در انقلاب اسلامی جلوگیری کنیم. چرا؟ این تلقی نشان می‌دهد که به طریق اولی دیگر انجمن حجتیه در ایران یک انجمن مثل سایر انجمن‌ها یا یک حزب و سازمان مثل سایر احزاب و سازمان‌ها نیست بلکه نماینده فکری طیف‌های گسترده‌ای از جریان‌های ضد انقلابی مقدس‌مآب می‌باشد که به نام دین و دفاع از دین، تیشه به ریشه دین و انقلاب و آرمان‌های امام خمینی و ملت ایران می‌زند.

به نظر من اگر می‌خواهیم درک کنیم که چرا مخالفان مقدس‌مآب نظام جمهوری اسلامی با مارک «حجتیه‌ای» مورد خطاب قرار می‌گیرند باید باور کنیم که انجمن حجتیه دیگر در ذهن مردم ایران به عنوان یک انجمن با تمایلات خاص وجود ندارد بلکه این جریان به دلیل سابقه تاریخی، نماد ضد انقلاب مقدس‌مآب است که پس از انقلاب اسلامی فضای بسته فکری و سیاسی خود را به دلیل این



که دیگر بهاییت در ارکان نظام سیاسی ایران و غیره جایی ندارد، در جریان‌های مقدس‌مآب ضد انقلاب بازتولید کرده و پیوسته صورت‌بندی‌های جدیدی به خود گرفته و به همین جهت به جای یک انجمن تبدیل به یک طیف یا جریان شده است.

بخشی از این بازتولید می‌تواند تحت تأثیر دگردیسی نگاه بهاییت به دین، دولت، سیاست و حکومت اسلامی در ایران باشد اما بخش اعظمی از آن تحت تأثیر یاری‌گری‌های مقدس‌مآبانی است که به هر دلیلی دل‌خوشی از انقلاب اسلامی و نظام ولایت فقیه جمهوری اسلامی ایران ندارند.

اکنون ملت ما می‌تواند طیف جریان حجتیه‌ها را که ما از آنها تحت عنوان نوحجتیه‌های مدرن یاد می‌کنیم، در نماد روحانیت، مثل گروه‌ها و افرادی چون مجمع روحانیون مبارز، مجمع مدرسین و... و همچنین کسانی چون منتظری، صانعی، بیات، کروبی، خاتمی، علی‌محمد دستغیب و... به درستی مشاهده کند که با داعیه‌های مقدس‌مآبی به مقابله با نظام ولایت فقیه که یادگار سترگ امام خمینی است، آمده‌اند.

همچنین می‌توان نماد نوحجتیه‌های مدرن را که با مارک مقدس‌مآبی و دفاع از اسلام ناب به مقابله با نظام جمهوری اسلامی آمده‌اند در احزاب و جریان‌هایی که عموماً ماهیت مدرن و سکولار دارند به خوبی مشاهده کرد؛ حزب مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب اعتماد ملی، حزب مردم‌سالاری و... و از همه مهم‌تر، نوحجتیه‌های مدرن را با این تلقی می‌توان در کارگزاران حکومتی و در روزنامه‌نگاران، نویسندگان و غرب‌گرایانی چون میرحسین موسوی، حسین حاج فرج دباغ (سروش)، مهاجرانی، گنجی، بازرگان، سبحانی، ابراهیم یزدی و طیف وسیعی که در قالب‌های مدرن و سکولار اما به نام خلوص‌گرایی دینی و مقدس‌مآبی به مقابله با نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه آمده‌اند نیز قابل ذکر هستند.

با تفصیل مذکور رمز و راز خطابات حجتیه بودن این جریان‌ها با همه تناقضاتی که با هم دارند روشن می‌گردد. برای ملت ایران این طیف از آن جهت با نماد حجتیه نشان داده می‌شوند چون انجمن حجتیه با داعیه مقدس‌مآبی و به بهانه مواجهه با انحراف بهاییت تمام مصائب دوره پهلوی و خیانت‌های شاه و نفوذ امریکا، انگلیس، اسرائیل و فراماسونری در تار و پود جامعه ایران را نادیده گرفت و در مقابل اندیشه‌های انقلابی امام خمینی قد علم کرد و جوانان این مرز و بوم را به مسیرهای

انحرافی و مخالفت‌های سطحی و صوری با استبداد و استعمار کشاند و در نهایت به مهره دست ساواک شاه برای سرکوب انگیزه‌های مبارزه‌طلبی جوانان این مرز و بوم در قالب حکومت اسلامی تبدیل شد. همان‌طوری که نوحجته‌های مدرن نیز با داعیه مقدس‌مآبی و به بهانه مواجهه با استبداد دینی در مقابل اندیشه‌های انقلابی امام خمینی و نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه قرار گرفتند و به مهره دست امریکا، انگلیس، صهیونیسم و منافقین برای سرکوب انقلاب اسلامی و انگیزه‌های استکبارستیزی جوانان این مرز و بوم تبدیل شدند.

برای درک دقیق‌تر ماهیت این جریان در اینجا تلاش می‌کنم به طور اجمالی تقارب انجمن حجثیه با نوحجته‌های مدرن را- که اکنون با داعیه «نیابت خاصه» در «عصر ظهور صغری» و در نتیجه ابطال «نیابت عامه» فقها و ولایت فقیه که اصول دوره غیبت کبری بود، و خود را در قالب جریان انحرافی در دل ساختارهای نظام جمهوری اسلامی بازسازی می‌نماید- تشریح کنم.

این مقاله کوششی برای فهم ماهیت نبرد نرم جدیدی است که فراوری انقلاب اسلامی در دهه جاری قرار دارد. انقلاب اسلامی و ملت بزرگ ایران هم اکنون علاوه بر همه مشکلات قبلی مجبور است با رویدادهای جدیدی که من آن را مسئله «نوحجته‌های مدرن» می‌نامم دست و پنجه نرم کند و این خود وظیفه همه دل‌سپردگان به آرمان‌های انقلاب اسلامی و امام خمینی و نظام ولایت فقیه را بسیار پیچیده‌تر می‌کند.

هر چند ممکن است این سخن جسورانه جلوه کند اما می‌گویم که این مقاله راهنمایی برای دکترین‌های مقابله با جنگ نرم در دهه جاری انقلاب اسلامی است. جنگی که سربازان آن دیگر با نماد چپ، راست، اصلاح‌طلبی، اصول‌گرایی، جامعه مدنی، توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی، دوم خرداد، انقلاب مخملی، انقلاب‌های رنگی و امثال اینها به میدان انقلاب اسلامی نخواهند آمد بلکه سربازان این تهاجم جدید با نماد مقدس‌مآبی، پیشانی‌های پینه‌بسته، دفاع از هویت دینی و ملی، دفاع از آرمان‌های امام، دفاع از اسلام ناب و سنتی و مکتب‌های جدید قومیت‌گرایی مذهبی، نجات انقلاب اسلامی، مسئله مهدویت، مسئله ظهور، ظهور صغری و امثال اینها به میدان خواهند آمد.

همه اینها بیانگر این خصیصه‌اند که در سه دهه گذشته، از نظر آسیب‌ها و آفت‌هایی که درخت سستبر انقلاب اسلامی با آن روبه‌رو بود هیچ‌کدام در موقعیت





کنونی انقلاب اسلامی نبوده است؛ موقعیتی که نشان‌دهنده اوضاعی است که به‌ظاهر تعدادی از مدعیان انقلابی‌گری دیروز را به میدان مقابله نرم با جمهوری اسلامی و اندیشه‌های امام کشانده است. این موقعیت برای آنهایی که با شخص و شخصیت‌ها وارد انقلاب شدند و اکنون با خروج آنها از انقلاب خارج می‌شوند، بسیار شکننده است؛ و چه درست فرمود مولای متقیان علی‌علیه‌السلام:

ان الحق لایعرف بالرجال اعرف الحق تعرف اهله

حق به واسطه اشخاص شناخته نمی‌شود حق را بشناس، پیروان آن را خواهی شناخت.^۱

و چه درست فرمود امام صادق علیه‌السلام که:

من دخل فی هذا الدین بالرجال اخرج منه الرجال و من دخل فیہ بالکتاب و السنه زالت الجبال قبل ان یزول

هر که از طریق (مجذوب شدن به شخصیت) افراد وارد این دین شود به واسطه همان‌ها از دین خارج می‌شود و هر که از طریق کتاب خدا و سنت وارد این دین شود کوه‌ها بجنبند ولی او در عقیده خود نجنبند.^۲

مقدس مآبی؛ مکتب ایران و نظریه ظهور صغری

دلواپسی مبهمی بعد از انتخابات دهم ریاست‌جمهوری بر جامعه سنگینی می‌کند؛ اضطرابی که از پاره‌ای اظهارات و رفتارهای بعضی از کارگزاران دولت مردمی و انقلابی آقای دکتر احمدی‌نژاد پدید آمده است، بیشتر از این احساس ناشی شده که هم اعتقادات دینی، هم باورهای فرهنگی و هم اقداماتی که در مقابله با فتنه خطرناک ۱۳۸۸ در برخورد با منافقین جدید انجام پذیرفت و نظام مقدس جمهوری اسلامی و ملت مسلمان آن، فشارهای سنگینی را در این فتنه تحمل کرد، به نوعی به بازی گرفته شده است.

این دلواپسی بیانگر آن است که دو سال باقی‌مانده دولت دهم لحظه‌های تاریخی هستند که در خلال آن اگر ملت ایران و دولت مردمی دکتر احمدی‌نژاد با تأمل و اندیشه به وقایع آن ننگرد، بحران فراگیر و عمیق، همه یقین‌های ما را

۱. روضه‌الواعظین، ج ۱، ص ۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۷، ص ۳۰۷.

درباره این دولت در معرض پرسش قرار خواهد داد؛ بحرانی که ریشه‌های اعتماد ملی را به وعده‌های دولت‌مردان در دفاع از آرمان‌های انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام که مرجعیت جذب آرای مردمی در تمامی انتخابات در سی سال گذشته بود، خواهد سوزاند و تهدیدی برای هدف‌های جامعه و حتی برای امیدهای مردم به بازگشت دولت‌ها به آرمان‌های انقلاب اسلامی خواهد بود.

پیامی که این مقاله با شور و آرزو و امید بسیار می‌خواهد ابلاغ کند شاید همان‌هایی که بدشان نمی‌آید دولت خدمتگزار و مردمی دکتر احمدی‌نژاد به همان راهی برود که دولت بنی‌صدر رفت تا اقدامات فتنه امریکایی-انگلیسی و صهیونیستی ۸۸ درست از آب درآید، این مقاله و پیام را از اندازه بیرون انگارند. قبل از هر چیز به آنها می‌گوییم: همه آنهايي که در هر رخدادی در ایران در کنار دشمنان قسم‌خورده این ملت یعنی امریکا، انگلیس، صهیونیسم، سلطنت‌طلب‌ها و منافقین حقیر و وطن‌فروش قرار می‌گیرند، چیزی جز ننگ و برائت از آنها- حتی اگر در بدترین شرایط باشیم و هزاران بار هم در انتخاب خود خطا کنیم- در حافظه تاریخی ملت ایران وجود ندارد.

اما به همه آنهايي که دلشان حتی ذره‌ای برای انقلاب اسلامی، استقلال و امنیت این مملکت و آرمان رشد و ترقی ملت ایران می‌سوزد، در هر مقام و مرتبه و با هر گرایشی که دارند، اعلام می‌کنیم که این یک مقاله مداخله‌گرانه نیست بلکه یک تحلیل وساطت‌آمیز و مبتنی بر آینده‌نگری است و خواننده را به یک روش دیگر برای نگاه کردن به رخداد‌های فتنه ۸۸ و اقدامات بعد از این فتنه و رویدادهایی که احتمال وقوع آنها می‌رود، فرا می‌خواند.

آنچه فرصت‌طلبان آن را دفاع از انقلاب خوانده و آنچه منافقین جدید، ریاکارانه آن را برخورد با امام می‌خوانند و آنچه سران فتنه آن را عدول از انقلاب شهرت می‌دهند، مصداق همان فرمایش امام بزرگوار است که تمام اینها با مارک مقدس‌مآبی به جنگ انقلاب خواهند آمد و با مارک مقدس‌مآبی این جمهوری را ساقط خواهند کرد و به جای آن جمهوری‌ای خواهند آورد که ما نمادهای آن را تحت عنوان جمهوری ایرانی در فتنه ۸۸ دیدیم.

فتنه ۸۸ برای همیشه رابطه دیرینه منافقین جدید را که به نام اصلاحات نزدیک به دو دهه تلاش می‌کردند با نفوذ در هسته انقلاب، آرمان‌های ملت ایران را از درون پوسیده و منحرف نمایند، با دشمنان انقلاب اسلامی آشکار ساخت و



این نفاق پیچیده در پوشش مقدس‌مآبی و انقلابی‌گری و امام‌گرایی را با تمام وجود رسوا کرد. با در هم شکستن این فتنه در سال ۸۸ این احتمال قابل پیش‌بینی بود که ممکن است تهاجم جدیدی که بعداً معروف به تهاجم نرم شد، بر پایه سیاست نفوذ و تفرقه علیه انقلاب اسلامی سامان‌دهی شود. اما کسی تصور نمی‌کرد که این فتنه خیلی زود در قالب جریان انحرافی در دل دولتی شکل بگیرد که اصحاب فتنه ۸۸ آن را بهانه تهاجم به انقلاب اسلامی و امنیت ملت ایران قرار داده بودند و ملت ایران برای دفاع از حق انتخاب خود و بقای دولت منتخب، با اشرافیت جدید و نومانکلاتورای درون انقلاب (طبقه خواص و رانت‌خوار) درگیر شد. جنگ نرم نخستین جنگ با همکاری همه منافقین علیه ملت ایران نیست و بی‌تردید آخرین جنگ نیز نخواهد بود.

تاجگذاری منافقین جدید در قالب فتنه سبز و جریان انحرافی تنها برای آن نیست که یک انقلاب بزرگ را به دوران عقب برگردانند بلکه برای آن است که با در هم شکستن مقاومت یک ملت، ناکارآمدی یک نهضت اسلامی و بی‌اثر بودن بیداری اسلامی در جهان و نمونه‌ای از برتری و چیرگی غرب و غرب‌گرایان را که به فرمان‌فرمایی امریکا، نشان دهند.

این در حکم یک اعلامیه شدیداللقن برای ملت‌هایی است که در مقابل نظم استکباری ابرقدرت‌ها و مزدوران داخلی آنها مقابله می‌کنند. سال ۱۳۸۸ تکمیل ناکامی مخالفین آرمان‌های امام در ایران بود. پس از انقلاب و توطئه‌هایی که برای شکست دادن انقلاب از درون به کار گرفته شد این چندمین شکست ضد انقلاب در راه به دست آوردن روشی است که در آن تلاش می‌شود انقلاب اسلامی از درون هسته آن به انحراف کشیده شود.

از سال ۱۳۷۵ به بعد بر بستر سیاست‌های دولت سازندگی، جریان‌های تجدیدنظرطلب شروع به اتخاذ یک سیاست منافقانه کردند؛ یک سیاست ماکیاولیستی برای ایران که درهای آن به روی امریکا، اسراییل و انگلیس گشوده شود و ملت ایران از روش‌های انقلابی‌گری در برخورد با استکبار جهانی و عوامل داخلی و خارجی آن عدول نمایند.

این خطای بزرگ که ما را به چنین نگرانی‌ها و سرگیجه‌های سرسام‌آوری گرفتار کرده است از چه وقت آغاز شده است؟ اشاره‌ام تنها به افزایش تمایلات تجدیدنظرطلبانه و عدول از آرمان‌های انقلاب اسلامی در پاره‌ای از دولت‌مردان

نیست. در خلال سال‌هایی که به دوره اصلاحات و دوم خرداد معروف شد کوشش‌های عجیبی برای ناتوان نشان دادن انقلاب اسلامی و ضرورت عبور از آرمان‌های امام خمینی و مشروعیت دینی انقلاب به کار گرفته شد اما از برکت رهبری انقلاب و هوشیاری ملت ایران به جایی نرسید.

نهضت امام خمینی که زنده شدن بزرگ‌ترین انقلاب جهان بود پیام روشنی به همراه آورده بود. این انقلاب امید به رهایی را در سراسر جهان زنده کرد. انقلاب اسلامی، ملت ایران و ملت‌های منطقه را دگرگون کرد. این انقلاب سرآغاز یک جهان نو بود؛ جهان پر از طراوت و شادابی برای جنبش‌های اجتماعی که در زیر سیطره ایدئولوژی‌های چپ و راست غرب به ابزار دست استعمار تبدیل شده بودند.

دشمنان انقلاب از همان ابتدا تلاش کردند که این جنبش بزرگ در دام واپس‌گرایی، نفاق و لیبرالیسم که سه دشمن آشتی‌ناپذیر ملت ایران در دوران معاصر بودند، گرفتار آید. انقلاب اسلامی، ایران را به عنوان کانون پیام‌آور ندای توحید در جهان شیطان‌زده مدرن و مدرنیسم به جهان معرفی کرد و پیدایش بزرگ‌ترین حماسه‌ها را در جهانی که حماسه آن تولید جنگ‌افزارهای کشتار جمعی و قهرمانان پوشالی دارنده این سلاح‌ها بود، نوید داد. برای جهانیان مایه تعجب بود که چگونه ملتی که در تاریخ قرن نوزدهم و بیستم بسیاری از فرصت‌ها را از دست داده بود و ابعاد دگرگونی اجتماعی در دو قرن اخیر در این کشور توسط دو جریان سلطنت و غرب‌گرایی وابسته به آن و یک جریان مقدس‌مآب حامی این دو جریان، سیر قهقراپی را بر ضد سلامت، امنیت و استقلال طی می‌کرد، ناگهان به یک ملت انقلابی و الهام‌بخش جهان زیر سلطه استکبار تبدیل می‌شود! عظمت انقلاب اسلامی دقیقاً در همین معنا بخشی جدیدی بود که در ایران به وجود آورد.

بنابراین معنی و جوهر این گذار تاریخی که ما از درون آن خود را به سال ۱۳۵۷ می‌رسانیم، بسیار برای ملت ایران اهمیت دارد. امام راحل با قدرت تمام، مسائل حل‌ناشدنی سیاست و دین را با هم پیوند زد. بدون چنین پیوندی ما نه می‌توانستیم چیزی از دگرگونی‌های کنونی را درک کنیم و نه بیداری بی‌سابقه ایمان به خدا را بشناسیم. در انقلاب اسلامی قیام ملت ایران بیان‌کننده امیدواری به شروع دنیای جدیدی بود. می‌بینیم در چنین فضایی از امید، ناگهان کینه تاریخی مقدس‌مآبی سر باز می‌کند و مانند گذشته در قالب مفاهیم جدید، خود را بستر نفاق و لیبرالیسم قرار می‌دهد تا به نام دفاع از دین، ایمان و عقاید مردم به





جنگ با یک انقلاب بزرگ بیاید.

اگر مردم ما تمام این جریان‌های انحرافی را در قالب انجمن حجتیه یا حجتیه‌ای بودن مورد تردید قرار می‌دهند به این اعتبار است که این جریان، نماد مقدس‌مآبی در تاریخ یک‌صدساله اخیر است.

چرا ملت ایران سلامت جریان حجتیه را در قالب‌های قدیم و جدیدش باور نمی‌کند و به این جریان به‌رغم شعارهای زیبایش به مثابه یک جریان انقلابی و اسلامی درون انقلاب اسلامی نظر ندارد؟

ویژگی‌های خاصی در تاریخ این جریان وجود دارد که چنین ذهنیتی را به وجود آورده است:

۱. خصلت پنهان‌کاری
۲. خصیصه درون‌گرایی
۳. غلبه دغدغه بهاییت بر مهدویت
۴. تکیه بر برداشت‌های انحرافی از دین
۵. سکولاریسم عملی و نظری

از ویژگی‌های انجمن حجتیه خصیصه پنهان‌کاری آنهاست. اگر این ویژگی در دوران رژیم پهلوی قابل دفاع بود در حوزه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی هیچ دلیلی بر آن وجود ندارد؛ مگر این که به این ذهنیت دامن زده شود که انجمن حجتیه به خاطر حفظ این قضیه می‌خواهد بگوید که نسبتی با نظام موجود و ایدئولوژی آن ندارد. این خصیصه به طور طبیعی انجمن حجتیه و نوحجتیه‌ها را از یک جریان عملی و قانونی که فعالیت‌های آن هیچ نقطه ابهامی ندارد به یک جریان درون‌گرا و زیرزمینی که بخش اصلی اعتقادات و آرمان‌های خود را از ملت ایران پنهان می‌کند، سوق می‌دهد.

پنهان‌کاری و درون‌گرایی ویژگی جریان اهل نفاق در یک حکومت اسلامی است که متأسفانه در تاریخ جریان مقدس‌مآبی انجمن حجتیه نمی‌توان آن را انکار کرد.

از قواعد دیگری که این انجمن را به یک جریان ضد انقلاب مقدس‌مآب پیوند می‌زند دغدغه بیش از اندازه آنها به مفهوم بهاییت در شرایط فعلی است؛

همه آنهایی که به فلسفه وجودی انجمن حجتیه آگاهی دارند می‌دانند که بهانه پیدایش آنها مبارزه با بهائیت و افشای آن در جامعه ایران است. این بهانه با توجه به ساختار رژیم پهلوی و نفوذ بهائیت در این رژیم و همچنین سیاست‌های رژیم در تقویت این جریان در مقابل شیعه قابل توجیه است اما با انقلاب اسلامی و علنی شدن ماهیت بهائیت و کوتاه شدن دست آنها از تمامی مناسبات دولتی به طور طبیعی بخش قابل توجهی از فلسفه وجودی این انجمن مورد تردید قرار می‌گیرد؛ اگرچه انتفاء فعالیت بهائیت در ساختارهای رسمی جمهوری اسلامی به منزله پایان تلاش آنها برای تداوم فعالیت خود در جامعه ایران نیست اما با توجه به این که نظام جمهوری اسلامی خود به این فعالیت حساسیت دارد وجود انجمن آن هم با حفظ قضیه‌های پنهان کاری و درون‌گرایی به طور طبیعی اذهان را به سمت این شائبه هدایت می‌کند که این انجمن به دنبال فعالیت‌های دیگری است. علاوه بر آنچه گفته شد چیزی که بیش از همه حجتیه‌ها را با مقدس‌مآبان دوران جدید یعنی اهل نفاق (در قالب‌های مدرن و سازمانی و حزبی) و لیبرالیسم (با چهره‌های متفاوت و فلسفه‌های مضاف جدید) پیوند می‌زند و نقطه تقابل و مواجهه آنها با نظام ولایت فقیه تلقی می‌گردد برداشت‌های انحرافی و فرقه‌ای از دین و سکولاریسم در نظر و عمل است.

این خصیصه اگرچه در زمان رژیم پهلوی نیز کم و بیش در نظریه و عمل حجتیه‌های سنتی وجود داشت و در نتیجه این انجمن را از جریان‌های مبارز اسلامی نهضت امام خمینی خارج می‌ساخت و آنها را در ردیف جریان‌های مقدس‌مآبی که بازیچه دست مخالفان نهضت امام خمینی هستند قرار می‌داد اما با حاکمیت نظام جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه ولایت عامه فقیه در ایران و ابطال سکولاریسم در حوزه نظر و عمل، پایداری در روش‌ها و دیدگاه‌های قبلی و پنهان کاری و درون‌گرایی برای مخفی داشتن باورها نظراً و عملاً انجمن حجتیه و حجتیه‌های جدید را در جرگه مقدس‌مآبان سکولار که رابطه خوبی با نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه ندارند قرار می‌دهد. با تفصیل مذکور ملت ایران حق دارد همه جریان‌های مقدس‌مآب را در هر گرایشی که هستند، حجتیه بنامند؛ زیرا در حافظه تاریخی ما این انجمن در نسبت با نهضت امام خمینی و انقلاب اسلامی همیشه نماد مقدس‌مآبی، پنهان کاری و درون‌گرایی بود. اعضاء و فعالیت‌های این انجمن از بدو پیدایش تا به امروز، همیشه در هاله‌ای از پنهان کاری



و کتمان عضویت و تشکیل مخفیانه جلسات و ایجاد پوشش برای فعالیت‌ها قرار داشتند. تمامی جریان‌های اهل نفوذ مانند صهیونیسم، بهایی‌گری، فراماسونری و جمعیت‌های پنهانی، عموماً انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی خود را در قالب فعالیت‌های انسان‌دوستانه و در پوشش انجمن‌های خیریه و غیره مطرح می‌سازند؛ انجمن حجتیه و نوحجثیه‌ها همچنان به چنین رویه‌هایی در بیان اهداف و آرمان‌ها و فعالیت‌های خود ادامه می‌دهند.

آنچه بیش از پیش انجمن حجتیه و حجتیه‌ها را جمعیت مشکوک و مخالف نشان می‌دهد آن است که انجمن به‌ظاهر در رژیم پهلوی تمامی فعالیت‌های خود را به صورت علنی انجام می‌داد و جز در پنهان کردن باورهای خود از مذهبی‌های انقلابی نهضت امام خمینی دلیلی برای پنهان کردن فعالیت‌های خود از حکومت نداشت اما چه شد که بعد از انقلاب اسلامی این انجمن مطلقاً به صورت یک جریان زیرزمینی درآمد و شبیه جمعیت‌های سری، فراماسونری و صهیونیستی به فعالیت‌های پنهانی، مشکوک، تفرقه‌انگیز و مسئله‌ساز روی آورد؟ پاسخ به این سؤال وجوه متفاوتی را به ذهن متبادر می‌کند که می‌توان به بعضی از آنها اشاره کرد.

اولین وجهی که به ذهن متبادر می‌شود این است که فعالیت علنی حجتیه‌ها در رژیم شاه در تضاد با ساختار این رژیم و نفی آن نبود؛ بنابراین نیازی به انکار فعالیت و زیرزمینی کردن آن وجود نداشت. فعالیت‌های جریان‌های مقدس‌مآبانی چون انجمن نه‌تنها خطری برای ارکان رژیم استبدادی و جنایتکار شاه نداشت بلکه به این رژیم کمک می‌کرد تا با دور کردن جوانان مذهبی از فعالیت‌های انقلابی آنها مشغول فعالیت‌های صوری شوند؛ فعالیت‌هایی که به‌ظاهر رنگ و بوی مذهبی داشت اما همان مذهبی بود که امام بارها از آن به عنوان اسلام سلطنتی و اسلام امریکایی و اسلام مرفهین بی‌درد یاد می‌کرد. اما چرا ناگهان انجمن حجتیه و نوحجثیه‌ها در جمهوری اسلامی تبدیل به یک جریان زیرزمینی شدند؟ زیرا می‌دانستند که فعالیت‌های آنها در تضاد با آرمان‌های انقلاب اسلامی و در نتیجه موجب حساسیت و واکنش مردم و نظام خواهد شد. رویکرد منافقانه، خصلت همه جریان‌های انحرافی است و آنچه تمامی جریان‌های ضد انقلاب مقدس‌مآب را به انجمن حجتیه پیوند می‌زند همین رویکرد منافقانه است. با تفصیل مذکور وجه تسمیه نوحجثیه‌های مدرن برای مقدس‌مآبان در جمهوری اسلامی،

صورت‌بندی‌های جدید آنها در قالب گذار از سکولاریسم نظری به سکولاریسم در عمل می‌باشد. در موضع سکولاریسم در عمل است که می‌توان اتحاد استراتژیک مثلث مقدس‌مآبی، نفاق و لیبرالیسم را که دغدغه اصلی و اساسی امام بود، در نسبت با هم درک کرد.

در موضع سکولاریسم در عمل، مسئله اساسی نفی حکومتی است که تار و پود آن از طریق ولایت فقیه و نیابت عامه فقها از حضرت ولی عصر (عج) با مذهب پیوند ناگسستنی پیدا کرده است. این پیوند برای حجتیه‌های سنتی که در قالب رسمی انجمن حجتیه فعالیت می‌کردند، در زمان شاه موضوعیت نداشت اما برای حجتیه‌های مدرن که خصلت سکولاریسم عملی دارند، معنای متفاوتی دارد که بدان خواهیم پرداخت.

مکتب ایران، حزب قاعدین مدرن و جریان انحرافی!!

گفته شد که وجه تسمیه جریان‌های داعیه اسلام‌گرایی سکولار به نوحجتیه‌های مدرن این است که این جریان‌ها مانند انجمن حجتیه سابق اعتقادی به رابطه دین با سیاست و تأسیس حکومت دینی در عصر غیبت به نیابت فقیه و ولایت عامه آنها نداشتند و اصولاً تأسیس هر جنبش اجتماعی به نام دین را ایجاد مانع برای تعجیل ظهور امام عصر تلقی می‌کردند. این باور بعد از انقلاب اسلامی بستر مناسبی برای مخالفت‌های جریان‌های سکولار مدرن گردید که در قالب نهضت آزادی، جنبش مسلمانان مبارز و سایر جریان‌های سکولار اسلام‌گرا فعالیت می‌کردند و می‌توان از اینها تحت عنوان نوحجتیه‌های مدرن یاد کرد.

اما آنچه کمتر بدان پرداخته می‌شود این است که نوحجتیه‌های مدرن اگر می‌خواستند کار اصلاحات را با داعیه‌های مقدس‌مآبی در درون انقلاب اسلامی از ابتدا آغاز کنند وظیفه آسان‌تری داشتند؛ اما مشکل اینجاست که آنها باید با میراث گذشته تفکر مقدس‌مآبی که در ایران معاصر، نماد سیاسی آن انجمن حجتیه بود نیز دست و پنجه نرم می‌کردند تا آن را از صحنه خارج سازند و خود جای آن بنشینند. اگرچه الگوی مقدس‌مآبی انجمن حجتیه در زمان شاه تا حد قابل قبولی برای سکولارهای چپ، راست، منافق و لیبرال که دست در دست نظام مشروطه سلطنتی داشتند، سودمند بود ولی آنچه بعد از انقلاب اسلامی از این جریان به جا مانده بود، میراثی در هم شکسته، معیوب، منفور و غیر قابل قبول برای مردم ایران





بود. فقدان بهائیت- که بهانه تداوم فعالیت‌های انجمن حجتیه بود- این جریان مقدس‌مآب را گرفتار خلأ انگیزه لازم برای نگهداری اعضای قدیمی و جذب اعضای جدید کرد.

جریان‌های سکولار در ایران حتی حزب توده و سایر جریان‌های چپ محارب و معاند با نظام جمهوری اسلامی در ابتدای انقلاب، به درستی این خلأ را احساس می‌کردند لذا فرصت را برای بهانه قرار دادن این جریان منفور جهت تسویه حساب با نیروهای انقلابی خط امام و از صحنه خارج کردن آنها مناسب دیدند. از آنجایی که جریان حجتیه در حافظه تاریخی ملت ایران جریان بی‌اعتباری بود، منافقین و سایر جریان‌های انحرافی در ابتدا تلاش کردند هر جریان مؤثر و مقاوم در انقلاب اسلامی را به نوعی به این انجمن منتسب نمایند تا از صحنه خارج شوند.

بنابراین عجیب نیست که افراد و سازمان‌هایی که امروز خود در قالب نوحجتیه‌های مدرن (مقدس‌مآبان مدرن) فعالیت می‌کنند در آن روزها برای خارج کردن نیروهای انقلاب از صحنه، مارک غیرانقلابی بودن و انجمن حجتیه‌ای به آنها زدند. نگارش کتاب *در شناخت حزب قاعدین زمان* و همچنین کتاب *کاوشی درباره روحانیت* توسط عمادالدین باقی که خود بعدها در زیر چتر دفاع از منتظری و دفاع از سکولاریسم و غرب‌گرایی به جریان ضد انقلابی مقدس‌مآب پیوست و یکی از سخنگویان این جریان شد و همچنین نگارش کتاب *انجمن حجتیه سدی برابر انقلاب* که در سال‌های ۶۰ احتمالاً توسط حزب توده یا جریان‌های چپ و منافق به نگارش درآمد و همچنین کتاب *ماهیت ضد انقلابی/انجمن حجتیه را بشناسیم* که نویسندگان آن مشخص نیستند در همین راستا نگاشته شد. نویسندگان این آثار بیش از آنکه دغدغه حزب قاعدین زمان را داشته باشند با این حزب به جنگ نیروهای انقلابی و روحانیت مبارز و آگاه و بیدار و جریان‌های مذهبی خط امام آمده بودند.

با این اقدام، مقدس‌مآبی با شعار نفی حکومت فقیه در عصر غیبت در پیوند استراتژیک با نفاق و لیبرالیسم در گنداب سکولاریسم کنار هم نشستند و برای حذف نظام جمهوری اسلامی ایران دست در دست امریکا، انگلیس، اسرائیل و سلطنت‌طلب‌ها گذاشتند. ما از دهه هفتاد به بعد اتحاد استراتژیک این مثلث شوم را در هم‌سازی با استکبار جهانی برای مقابله سخت و نرم با انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی در ساختار دولت سازندگی، دولت اصلاحات و اخیراً در

جریان‌های انحرافی دولت دهم نیز تا حدودی مشاهده می‌کنیم. آنچه تمامی این جریانات به‌ظاهر متضاد را در کنار هم قرار داده است نفی نظام ولایت فقیه جمهوری اسلامی ایران یعنی تنها دستاورد سترگ امام خمینی در حوزه تفکر اجتماعی و سیاسی است.

در این اتحاد استراتژیک نامقدس و شوم، مقدس‌مآبی مثل همیشه تاریخ، بستر مناسبی برای رشد این انگل‌ها شد. نوحجیه‌های مدرن که گفتیم وجه تسمیه مدرن بودن آنها گذر از سکولاریسم نظری به سکولاریسم عملی است برای گردآوری تمامی مخالفان نظام جمهوری اسلامی حول مقدس‌مآبی، دنبال نظریه موجهی در باورهای مهدویت و خرد انتظار در مذهب شیعه می‌گشت که به نظر می‌رسد در فضای شعارهای دولت نهم و دهم و وقایع پس از فتنه ۸۸ به این نظریه دست پیدا کرده است.

ایده «مکتب ایران» و نظریه «ظهور صغری» که شباهت عجیبی به مکتب «پیمان فرهنگ» و نظریه مهدویت ایرانی بایی‌ها و بهایی‌ها دارد را در راستای تدوین رهیافت جدیدی برای مقدس‌مآبی به عنوان یک جریان منحصر به فرد در تاریخ که همیشه مشکلات خاصی را برای تحلیل‌های نظام‌مند اسلامی سیاسی پدید آورده است، می‌بینیم؛ به این معنا که همه ویژگی‌های وابسته به هم ضد انقلاب جدید را در کنار هم می‌نشانند و از آن معنای مشخص استخراج می‌کند. در اینجا تلاش می‌شود این معنای مشخص فهرست‌بندی و در نوشته‌ای دیگر به صورت مفصل بدان پرداخته شود.

ظهور صغری و نفی ولایت عامه فقیه

خرد انتظار در ایران بر مبنای نظریه مهدویت، جوهره معرفت سیاسی شیعه در طول تاریخ بوده است. این که خرد انتظار چه نقشی در تداوم اعتقادات حقه شیعه در طول تاریخ داشته است، مباحثی است که جای آن در این مقاله نیست؛ اما آنچه مفهوم انتظار را در معرفت سیاسی شیعه معنادار می‌سازد حضور امام در تصدی امور شرعی و امور عرفیه عامه از طریق نیابت عامه فقهاست. این قاعده‌ای است که توسط هیچ فقیه‌ی مورد تردید قرار نگرفته است. اگرچه ممکن است در گستره این تصدی اختلافاتی میان فقهای گرانقدر شیعه باشد اما در ضرورت این تصدی اختلافی نیست.





مفهوم نظریه «ظهور صغری» صرف‌نظر از صحت روایی آن که بحث کردن پیرامون آن وظیفه اهل فن است، امروز دستاویز نوحجتیه‌های مدرن برای نفی نظام ولایت فقیه و داعیه‌های مقدس‌مآبی جریان‌های انحرافی قرار گرفته است؛ البته هر باور حقه‌ای می‌تواند دستاویز جریان‌های باطل باشد؛ همان‌طوری که مهدویت در طول تاریخ دستاویز فرصت‌طلبان، منافقان و فرقه‌سازان و جریان‌های انحرافی بوده است.

آنچه مفهوم نظریه «ظهور صغری» را بستر سوءاستفاده مقدس‌مآبان منحرف علیه انقلاب اسلامی می‌سازد، مفهوم «نیابت خاصه» و «نیابت عامه» است. ظاهراً بعضی از علما معتقدند که همان‌طوری که در حوزه مهدویت ما ابتدا غیبت صغری داشتیم و سپس به غیبت کبری رسیدیم در مسئله ظهور نیز ممکن است ما ابتدا یک ظهور صغری داشته باشیم و سپس وارد عصر ظهور کبری شویم.

این برداشت ظاهراً یک تأویل دینی ساده و موجه از مفهوم انتظار و ظهور مهدی (عج) در باورهای شیعه است و فی‌البداهه به نظر نمی‌رسد خللی به دین وارد سازد. اما آنچه می‌تواند مبنای استحکام نظریه‌های انحرافی مقدس‌مآبان و نوحجتیه‌های مدرن باشد، شبیه‌سازی و قیاس‌پذیری شرایط ظهور صغری با غیبت صغری و ظهور کبری با غیبت کبری است.

تاریخ انتظار در مذهب شیعه به روایت مطلق علما با غیبت صغری آغاز می‌شود. حضرت حجت روحی و ارواحنا فداء در دوران غیبت صغری از طریق نواب خاصه خود که اغلب فقهای ما این نیابت خاصه را چهار نفر می‌دانند، رابطه خود را با شیعیان برقرار می‌سازند. پس از قطع این رابطه از طریق نواب خاص، عصر غیبت کبری در فلسفه مهدویت شیعه آغاز می‌شود. با تفصیل مذکور، مفهوم ظهور صغری اگر در قیاس با غیبت صغری سنجیده شود به طور طبیعی این فرضیه را در ذهن مقدس‌مآبان شکل می‌دهد که امام در ظهور صغری ابتدا ظهور خود را از طریق نواب خاصی به گوش شیعیان خود می‌رساند. پس لاجرم باید به دنبال آن نواب خاص گشت و در عصر ظهور صغری و پیدا شدن نواب خاص دیگر جایی برای نواب عام و تصدی امور توسط آنها نخواهد بود و ظهور صغری به معنای پایان کار حکومت جمهوری اسلامی و نیابت عامه فقها در این حکومت از طریق نظریه ولایت فقیه است.

در چنین فضایی، داعیه نیابت خاصه در عصر ظهور صغری می‌تواند دستاویز

مدعیان دروغین نیابت خاصه قرار گرفته و دروغ‌گویان و منحرفان زیادی را به عنوان نایبان خاص امام در عصر ظهور صغری وارد صحنه کند؛ همان توهمی که میرزا علی محمد شیرازی در دوره قاجاریه گرفتار آن شد و خود را باب مخصوص حضرت ولی عصر (عج) نامید و از بابیت داعیه مهدویت و غیره کرد.

مسئله اساسی تری که می‌تواند کمین‌گاه مقدس‌مآبان برای تهاجم به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باشد، نفی نیابت عامه فقها در عصر ظهور صغری با وجود نیابت خاصه است. اکنون مقدس‌مآبان، هم‌صدا با منافقین و لیبرال‌ها در داخل و خارج فریاد می‌زنند که عمر نظام ولایت فقیه به پایان رسیده است. جریان‌های انحرافی با طرح نظریه ظهور صغری، فلسفه نظری این داعیه را فراهم می‌سازند.

با تفصیل مذکور در چنین بلوایی که مقدس‌مآبان مدرن در ساختارهای رسمی کشور به راه می‌اندازند هوشیاری برای ملت ایران و دولت‌مردان نظام جمهوری اسلامی که هنوز به آرمان‌های امام خمینی پای‌بند هستند یک ضرورت است.

ما برای شناسایی عناصر ضد انقلاب جدید در هر جریان و سازمانی باید از مشکل‌های رهیافت تعریفی پرهیز کنیم و با تأکید بر ابعاد قهرآمیز، خشونت‌طلب و سرکوبگر این جریان‌ها که تمایل به کنترل هرچه بیشتر افکار عمومی از طریق مقدس‌مآبی دارند، میان مقدس‌مآبی متمرکز و مقدس‌مآبی غیر متمرکز یا توده‌ای تمایز قایل شویم.

به نظر می‌رسد ضد انقلاب مقدس‌مآب، سیاست‌های خود را در دهه چهارم بر پایه‌های مقدس‌مآبی توده‌ای (غیر متمرکز) ساماندهی کرده است؛ لذا دیگر نماد مقدس‌مآبی را نباید در انجمن حجتیه یا فلان جریان رسمی دید. امروز نماد مقدس‌مآبی، با ترویج عرفان‌های مادی‌گرا و سکولاریسم عملی در هر فرد و جریانی، حتی جریان‌هایی که تصور می‌کنیم در بست در اختیار سیاست‌های انقلاب اسلامی هستند، می‌تواند لانه کند. نوحجتیه‌های مدرن را نباید سازمانی و حزبی تحلیل کرد بلکه باید به شکل توده‌ای به آنها نگاه کرد. آنها با همه تناقضات ظاهری چند ویژگی دارند:

۱. سر سازگاری با نظام جمهوری اسلامی و نظریه ولایت فقیه ندارند.



۲. هدف واحد و اساسی آنها حذف این نظام در ایران است.
۳. پیش‌بینی‌ناپذیرند و شرایط را بی‌ثبات و غیرقطعی می‌سازند.
۴. به جای جلب احزاب و گروه‌ها به دنبال جلب مشارکت گسترده مردم به خصوص جوانان هستند.
۵. به دنبال این هستند که با ایجاد درگیری‌های پراکنده و مستمر نظام جمهوری اسلامی را در شرایط درگیری با سازمان‌ها و انجمن‌هایی که با هدف اصلی نظام جمهوری اسلامی هماهنگ نیستند قرار دهند.
۶. شدیداً در حوزه نظر دم از ولایت، امام، دین، هویت و ملیت می‌زنند و چهره‌های کاملاً مقدس‌مآب دارند اما در عمل نسبتی با این مفاهیم ندارند.
۷. با تولید فلسفه‌های مضاف به ویژه در مطالعه حکمت اسلامی تلاش می‌کنند گوهر اصلی اسلام را در این فلسفه‌ها تحلیل و تجزیه به عقل بشری نمایند و عملاً از مفاهیم دینی تقدس‌زدایی کنند. (کاری که سروش در نظریه قبض و بسط دین و معرفت دینی کرد).^۱

۱. بخش اول این مقاله با استفاده از فضای عمومی کتاب سرگذشت/ندیشه‌ها اثر آلفرد نورث وایتهد نوشته شده است.